

کنایه در آینه شعر ظهیرالدین فاریابی

اسد صفری^۱

محمد صادقی^۲



چکیده

کنایه در ادبیات پوشیده و رندانه سخن گفتن است و نیازمند آگاهی داشتن به زبان و فرهنگی است که زبان را پدید می‌آورد، به همین دلیل کنایه را زبان فرهیختگان دانسته‌اند. در این مقاله به انواع کنایه در شعر ظهیرالدین فاریابی یکی از قصیده سرایان بزرگ سده ششم هجری همراه با نمونه‌ها خواهیم پرداخت. همه‌ی گونه‌های کنایه بجز تعریض در دیوان ظهیر فاریابی فراوان به چشم می‌خورد و پاره‌ای از آنها امروزه فراموش گردیده، شناختن «وسائط» آنها دشوار و دیریاب است.

کلید واژگان: کنایه، تلویح، رمز، ایما، تعریض.

۱ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تنکابن، ایران و دانشجوی دوره‌ی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران.

۲ - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائم شهر، ایران.

پیش‌گفتار:

واژه‌ی کنایه به معنی پوشیده و سخن پوشیده است، اما در اصطلاح دانش (بیان) به سخنی گفته می‌شود که دارای دو معنی نزدیک و دور است و به گفته‌ای «این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر» است. (همای، ص ۲۵۵)

در کنایه گوینده با آوردن سخن در معنی نزدیک بدون قرینه‌ی صارفه معنی دور آن را اراده می‌کند. برای نمونه: در حلقه به گوش بودن، در معنی نزدیک آن، گوشواره در گوش داشتن را گویند اما در معنی دور، چاکر و غلام کسی بودن است. چون غلامان خریداری شده را به نشانه‌ی بندگی، حلقه چاکری در گوش می‌کردند؛ پس لازمه و نشانه‌ی بندگی حلقه در گوش داشتن است مانند:

نعل می‌بستند روزی یکدشانت را به روم حلقه‌ای گم شد از آن در گوش قیصر یافتند (ظهیر، ق ۲۵/۱۴)

حلقه در گوش بودن قیصر را که رویه‌ی سخن و آشکار است در علم بیان «مکنی عنہ» می‌گویند. (شمیسا، ص ۲۳۶) در مقدمه‌ی معیار البلاغه از قول سکاکی برعکس گفته‌ی خطیب دمشقی می‌آورد. (ص ۳۰)

در بیت پیش یاد شده دو کنایه‌ی همزاد از نوع «ایماء» نهفته که در صورت دریافت سخن بلاغت کنایه به گونه‌ای شگفت‌آور آشکار می‌گردد. بی‌جهت نیست که صاحب مطول می‌گوید: «الکنایه أبلغ من الحقیقه و التصریح» (تفتازانی، ص ۴۱۴)

در مصراع دوم بیت بالا منظور از گم شدن نعل یا بوی شاه و پیدا شدن آن در گوش پادشاه روم، هم‌پذیرش فرمان‌برداری و بندگی پادشاه روم را برای ممدوح شاعر می‌رساند و هم برابر بودن پادشاه روم را با یابوهای ممدوح، زیرا هر دو نعل پادشاه و ممدوح ظهیر را دارند، یکی در گوش و دیگری در پا.

پیشینه‌ی کنایه در ادب فارسی: کنایه در زبان شعر و نثر فارسی پیشینه‌ای دورودراز

دارد اما نقد و دانش آن از دید بیش تر ناقدان سخن به دور مانده است. بسیار کم هستند کسانی چون تفتازانی که به گونه‌ای بسنده و مشروح به آن پرداخته باشند. ابوهلال عسکری هم اگر در «صناعتین» خود به طور مختصر به کنایه می‌پردازد، آن را در یک شاخه‌ی (تعریض) قرار می‌دهد. حال آن که کنایه نیز مانند تشبیه، مجاز و استعاره گونه‌هایی دارد.

کنایه نیز مانند مجاز و استعاره سخنی است که در غیر «ما وضع له» به کار می‌رود با این تفاوت که مجاز و استعاره در لفظ و اسم پدید می‌آید ولی کنایه در قالب ترکیبات اضافی یا وصفی و عبارت و جمله شکل می‌گیرد. نکته‌ی مهم در فهم کنایه دانستن زبان و ضرب‌المثل‌ها و رخدادهای آن است. اگر «وسائط» پاره‌ای از کنایات گذشته برای ما ناشناخته است از عدم آگاهی ما به پیشینه‌ی زبان سرچشمه می‌گیرد. نمونه آن کنایه‌هایی است که امروز ساخته می‌شود مانند: خالی‌بندی، سه کردن، دسته گل آب دادن و... که هر کدام برای خود وسائلی دارند که عوام از آن بی‌خبرند. برای مثال اصطلاح (خالی‌بندی) را که کنایه از بلوف زدن و لافیدن است بررسی می‌کنیم. در آغاز انقلاب اسلامی ایران محافظان دولتمردان سلاح خود را خالی به کمر می‌بستند اما چون حوادث ناگواری برای برخی روی داد رئیس‌جمهور وقت به محافظان خود دستور دادند که دیگر سلاح‌های خود را از فشنگ پُر کنند و «خالی نبندند». بنابراین کنایه‌هایی که به ضرب‌المثل تبدیل می‌گردند هر کدام از واقعه‌ای پدید آمده‌اند. اگر امروز میانجی و وسائط برخی کنایه‌ها بر ما پوشیده است به دلیل عدم آگاهی ما از وقایع پیشین است.

کنایه، از دیدگاه وسائط رسایی مفهوم، گونه‌هایی دارد که ما در این مقاله کوشیده‌ایم انواع کنایه را در دیوان ظهیرالدین فاریابی بررسی کنیم.

کنایه از نظر فراوانی و اندک بودن (وسائط = میانجی) و آشکار و پنهان بودن آن

که باعث زودفهمی یا دیریابی مقصود می‌شود عبارت است از: تلویح، تعریض، رمز و ایما (تفتازانی ص ۴۱۲)

تلویح، در این نوع از کنایه، وسائط چندگانه بوده، فاصله میان مکنّی به و مکنّی عنّه دورودراز می‌شود مانند:

(الف)

پاسبان چرخ هفتم خوش بحسب بعد از این چون جهان را عدل و انصاف تو می‌دارند پاس پاسبان چرخ هفتم یعنی: مکنّی به کنایه از زحل است (فرهنگ رشیدی) که در اینجا مکنّی عنّه نامیده می‌شود. (ظہیر، ص ۲۱۰)

اما وسائط این کنایه عبارتند از ۱- چرخ هفتم که جایگاه زحل است ۲- سیاه بودن آسمان هفتم که بالاتر از آن رنگی نیست ۳- ناخجسته و نحس‌اکبر بودن زحل (کیوان) است که در آسمان هفتم کدخدایی دارد ۴- گزینش پاسبانان از میان سیاهان زنگبار یا هند است چون در شب شناختن آنان برای دزدان دشوار بود و این که زحل ستاره‌ی سیاهان است. (ملا مظفر بدون شماره صفحه) مولانا می‌گوید:

ما شب گریزان و دوان و ندر پی ما زنگیان
زیرا که ما بردیم زر تا پاسبان آگاه شد
(مولانا، جزء دوم، غ ۵۲۴)

بنابراین زحل سیاه و منحوس و کوب سیاهان مناسب لقب پاسبانی می‌شود

* * *

(ب)

در مغز فتنه خنجر چون گند نات را تا نفخ صور خاصیت کوکنار باد
(ظہیر، ق ۱۴/۱۷)

در این بیت با به کار بردن یک استعاره‌ی مکّنه (مغز فتنه) و دو تشبیه خنجر چون گندناو و خنجر چون کوکنار می‌خواهد به ممدوح خود بگوید که در روزگار شاهی

است. میانجی در این کنایه، چین و خط بر پیشانی انداختن است که نشانه‌ی ناخشنودی می‌باشد.

نظامی در خسرو و شیرین می‌آورد:

زدیبا و غلام و استر و گنج دیبران را قلم در خط شد از رنج
(نظامی، ب ۱۴۱۵)

* * *

(ب)

ای برزده به تقویت مُلک آستین سلطان بر حقیقتی و شاه راستین
(ظهیر، ق ۶۳/۱)

آستین برزدن = آستین را بالازدن، کنایه از آماده و مصمم شدن برای انجام کاری است و هنوز هم در زبان ما رواج دارد.

* * *

(ج)

کامروز اگرچه بر سر غربال است صدره توانش بیخست به پرویزن
(ظهیر، ق ۶۱/۲۲)

در بیت بالا دو کنایه‌ی زیبا وجود دارد:

۱- بر سر غربال بودن = مکنّی به که کنایه از دانه درشت و بزرگ و مهم بودن = مکنّی عنه است.

۲- به غربال بیخستن کنایه از خرد کردن و تحقیر نمودن است.

۳- رمز، در کنایه از نوع رمز، وسائط یا میانجی در آن پنهان و حتی گم است؛ بنابراین از مکنّی به دشوار می‌توان به مکنّی عنه پی برد. (شمسیا، ص ۲۴۲) مانند:

(الف)

رخ مهتاب از سیه گلیمی من که سیاهی مدد دهد به بصر
(ظهیر، ق ۳۸/۳۳)

گُل صد برگ آسمان یعنی مکنّی به توصیفی است برای خورشید (برهان قاطع) که مکنّی عنه واقع شده است در حالی که خورشید اسم و موصوف است.

* * *

(ب)

پاسبان سپهر هفتم را خرم بیدار توبه خواب کند
(ظهیر، ص ۲۳۵)

پاسبان سپهر هفتم توصیفی است برای زحل (کیوان) که در آسمان هفتم قرار دارد و سیاه رنگ است.

* * *

(ج)

ز شوق اوست که دوشیزگان قصر عدم سر از دریچه امکان همی کنند برون
(ظهیر، ق ۶۲/۱۷)

دوشیزگان قصر عدم مکنّی به و گروه اسمی است که توصیفی برای ستارگان می‌باشد و ستاره مکنّی عنه و اسم است.

۲- کنایه از صفت: هرگاه مکنّی به و مکنّی عنه هر دو صفت و توصیف باشد؛ کنایه از صفت خواهد بود. (شمیسا، ۲۳۷)

(الف)

ز حاسدان شتردل مدار مردی چشم که نیشکر بنروید ز بیخ اُشتر غاز
(ظهیر، ص ۲۰۸)

شتر دل در بیت بالا صفت و مکنّی به است که مقصود و مکنّی عنه آن صفت (ترسو) بوده، یعنی مکنّی به و مکنّی عنه هر دو صفت هستند.

توضیح آنکه شتر حیوانی است هر که افسار آن را در دست بگیرد رام او می‌شود

ستاره شمردن = مکئی به و بیدار بودن = مکئی عنه است.

* * *

(ج)

نه فلک بر خوان انعامت به پنج انگشت از قُرب ده نوبت شکم را چارپهلو کرده‌اند
(ظهیر، ص ۱۹۹)

شکم را چارپهلو کردن = مکئی به و عبارت مصدری است که مکئی عنه آن فراخ
کردن شکم و چرخوری است. (امثال و حکم دهخدا)

نتیجه:

انجام سخن آن که ظهیرالدین فاریابی در کاربرد کنایه از نوع هنری آن توانمندی
خوبی دارد. کنایه‌هایی که به کار می‌برد گاه همراه و پیوست چند استعاره و مجاز و
تشبیه است و نوع کنایه‌ها چیرگی سراینده را در شناختن زیر و بم زبان فارسی نشان
می‌دهد.

اگر برخی از کنایه‌ها در شعر ظهیر دیریاب و مبهم است سبب این ابهامات فراموش
شدن خاستگاه کنایه‌ها می‌باشد که پدیده‌ای طبیعی در کار زبان است.

بیروت، لبنان، چاپ دوم، ۱۴۰۷ هجری

۱۶- نصیری، محمد جواد، معیارالبلاغه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ شمسی

۱۷- نظامی، الیاس، خسرو شیرین، تصحیح دکتر برات زنجانی، انتشارات دانشگاه تهران،

چاپ اول، ۱۳۷۶

۱۸- نیک‌چند، لاله، بهارعجم، لکنهو، ۱۸۹۸ میلادی

۱۹- همایی، جلال‌الدین، فنون بلاغت و صناعات ادبی، انتشارات توس، چاپ دوم،

۱۳۶۲، تهران